

۱۶ جوا ۱۳۸۱

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

مکلفیت پولیس در امر رعایت و حمایت از حقوق بشر

گردآورندگان:

رحمان علی جاوید*، سید بهاء الدین الغار** و محمد شریف طیبی***

زمستان ۱۳۹۵



* هماهنگ کننده ملی بخش آموزش حقوق بشر

** آمر بخش آموزش حقوق بشر دفتر ولایتی فاریاب

*** نماینده کمیسیون در امور نصاب تعلیمی وزارت معارف

مقدمه

ارائه خدمات پولیس زمانی مؤثر است که پولیس در خط مقدم دفاع از حقوق بشر قرار گیرد؛ حالتی که نیروهای پولیس وظایف شان را به جای اتکا بر ترس و قدرت خام^۱، با تکیه بر قانون، افتخار و مسلکی گرایی به پیش ببرند.^۲ احترام و حمایت از حقوق بشر توسط مجریان قانون به صورت عموم و پولیس به طور خاص، سبب افزایش مؤثریت کار آن‌ها گردیده و حمایت سیستماتیک افسران پولیس از حقوق بشر و برخورد مسلکی آن‌ها در زمینه، باعث کاهش میزان جرم و تقویت نظم عمومی می‌شود. احترام، حمایت و دفاع از حقوق بشر توسط نیروهای پولیس سبب می‌شود تا: (۱). اعتماد عمومی و همکاری‌های اجتماعی نسبت به پولیس افزایش یابد، (۲). جریان تعقیب عدلی در محکمه موفق گردد، (۳). پولیس بخشی از جامعه تلقی گردیده و مردم متوجه اجرای وظیفه ارزشمند اجتماعی آن‌ها می‌گردد؛ (۴). اعتماد نسبت به سیستم اجرای عدالت تقویت می‌گردد، (۵). پولیس در نقش الگوی احترام به قانون ظاهر گردیده و عمل آن‌ها کاپی می‌گردد، (۶). حمایت رسانه‌ها، جامعه جهانی و مقامات عالی‌رتبه نسبت به پولیس جلب گردیده و روی هم رفته، به پروسه حل و فصل صلح‌آمیز منازعات و شکایت‌ها کمک می‌کند.

در روی دیگر سکه، تخطی پولیس از حقوق بشر پیامدهای منفی چندین بعدی به جا گذاشته و سبب می‌شود تا: (۱). اعتماد عمومی نسبت به پولیس خدشه‌دار گردد، (۲). تعقیب عدلی به صورت مؤثر انجام نشود، (۳). پولیس از جامعه منزوی گردد، (۴). مجرم آزاد و بی‌گناه زندانی شود، (۵). رنج قربانی جرم بی‌پاسخ بماند، (۶). عوامل و نهادهای دولتی را بدنام گردیده و بالأخره ناآرامی و آشوب‌های اجتماعی را دامن زده و وضعیت را بدتر سازد.^۳

بر کشورها لازم است تا در تشکیلات پولیس باید افراد تحصیل کرده و آشنا با حقوق بشر را استخدام نمایند و آموزش‌های نظری و کاربردی لازم را برای نیروهای شان تدارک ببینند. این آموزش‌ها نیروهای پولیس را در مواجهه مناسب با موقعیت‌های بحرانی یاری می‌رساند. واقعیت‌های تلخی که در سطح جهان شاهد آن هستیم، گویای آن است که خشونت‌ورزی پولیس علیه شهروندان هنوز وجود دارد. وجود این واقعیت عینی ایجاب می‌کند که مسئولان تشکیلات پولیس در هر کشور به جای سرپوش نهادن بر موارد سوءعملکرد نیروهای خود، با شیوه‌های مسلکی در صدد بر آیند تا مأمورانی که از موقعیت شان سوءاستفاده نموده‌اند را مورد پیگرد قانونی قرار دهند و با این دیدگاه نادرست که پولیس بالاتر از قانون می‌باشد، برخورد نماید.

در نوشته حاضر، وظایف پولیس عدلی و امنیتی با تمرکز بر رعایت موازین حقوق بشر در عرصه عدالت جزایی و سایر عرصه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد.

1. Raw force

2. UNITED NATIONS, New York and Geneva(2002), PROFESSIONAL TRAINING SERIES No. 5/Add.2, Human Rights and Law Enforcement, A Trainer's Guide on Human Rights for the Police, p.16-17.

3. Ibid, P.16

چهارچوب مفهومی و تعریف پولیس

واژه پولیس از بولییتی^۴ به معنی شکلی از حکومت یا یک هیئت سیاسی، گرفته شده است. در اروپا تا قرن پانزدهم میلادی، پولیس تا حدی زیادی به موضوعات مختلف زندگی اجتماعی نظیر بهداشت و مالکیت مرتبط بود و نیروی پولیس مجزا وجود نداشت. کار پولیس به طور متناوب توسط ارتش انجام می شد و جامعه عمدتاً فاقد پلیس بود. با شکل گیری دولت های مدرن از قرن ۱۸ میلادی، پولیس به امنیت داخلی ربط داده شد و همراه با گسترش قانون در هفت دهه اخیر، پولیس نیز به نحو فزاینده ای به کار جلوگیری از تهدیدات عمومی مثل جرم و بی نظمی و جلوگیری یا جبران تخطی ها از قانون اشتغال یافت که در عین حال توسط قانون نیز کنترل می شد.^۵

برای تعریف پولیس، اجماع ساده یا گسترده وجود ندارد. از نظر چارلز کال^۶ عناصر اولیه هنجار جدید پولیس عبارتند از:

۱. پولیس باید بیش تر تحت نظارت غیرنظامی باشد تا نظامی،
 ۲. پولیس باید با رعایت معیارهای بین المللی حقوق بشر به خدمت رسانی عمومی بپردازد،
 ۳. پولیس باید خصلتی متکثر و فاقد تعصب قومی داشته باشد.^۷
- توجه این رویکرد عمدتاً معطوف به پرهیز از اشتباهات قبلی است تا پرداختن به معیارهای هنجاری برای رفتار آینده ی پولیس. دیوید بیلی^۸ بر مبنای دو اصل "مسئولیت پذیری" و "پاسخگویی" به تعریف پولیس می پردازد. اگرچه او به تشریح معضل ساختاری نهادها و کردارهای مختلفی که می توانند به این ارزش ها عینیت ببخشند، نمی پردازد اما استدلالش این است که پولیس باید نه فقط به جهت گیری حکومت بلکه به نیازهای امنیتی آشکار مردم نیز به طور مستقیم پاسخ بگوید و به خاطر عملکرد خود از طریق کانال های مختلف در مقابل مراجع چندگانه پاسخگو باشد. در سطح انتزاعی، در همه نظام های توسعه یافته در این آرمان اشتراک نظر وجود دارد که قدرت پولیس باید بر طبق قانون و نه امیال حکمرانان یا عاملان پولیس اعمال شود.
- همه جوامع از پولیس برای کنترل جرم و کمک به نظم عمومی (به عنوان مثال، میانجی گری و داوری منازعات، تنظیم ترافیک و کمک رسانی در موقعیتهای اضطراری) استفاده می کنند. اما شرایط سازمانی که پولیس تحت آن فعالیت می کند، وسایلی که از آن استفاده می کند و اهدافی که در جستجوی آن است تفاوت بارزی در میان جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته وجود دارد. یکی از عناصر مهم در تعریف یک جامعه مردم سالار، وجود نیروی پلیسی است که:

۱. تابع حاکمیت قانون در قالب احترام به ارزش ها و شأن انسانی است تا امیال و آرزوهای یک کارگزار سیاسی خاص یا حزب قدرتمند.
۲. تنها در شرایط محدود و تحت کنترل دقیق می تواند در زندگی شهروندان مداخله کند.
۳. در مقابل مردم پاسخگو است.^۹

بر اساس ماده دوم قانون پولیس افغانستان، پولیس چنین تعریف شده است: پولیس شامل افسر ساتنمن و ساتونکی بوده که در تشکیل وزارت امور داخله استخدام و جهت تأمین نظم و امن عامه، طبق احکام قانون فعالیت می نماید.^{۱۰} روح ماده های پنجاه و ششم^{۱۱}، بند سوم ماده هفتاد و پنجم^{۱۲}، و ماده یک صدوسی و چهارم قانون اساسی افغانستان، بازتاب دهنده یک پولیس ملی مدرن و مبتنی بر قانون را به تصویر می کشد.

آزادی های فردی و مساوات در برابر قانون، اساسی ترین حقوق انسان است. خصوصیات وظایف عادی و جنایی

4. Polity

5. Marx, Gary, (2001), "Police and Democracy", in M. Amir and S.Einstein (eds.), Policing, Security and Democracy, Vol 2, P. 2.

6. Charles Call

7. Neild, Rachel, (1) "Democrat Police reforms in War – torn Societies", in Conflict, Security and Development, P. 23.

8. David Balay

9. Marx, Gary, (2001), "Police and Democracy", in M. Amir and S.Einstein (eds.), Policing, Security and Democracy, Vol 2, P. 1.

10. قانون پولیس (1388). جریده رسمی (994). ماده 2.

۱۱. «پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجوب تمام مردم افغانستان است.»

۱۲. حکومت دارای وظایف ذیل می باشد: «۳. تأمین نظم و امنیت عامه و از بین بردن هر نوع فساد اداری.»

پولیس طوری است که همیشه با آن تماس و پیوند دارد. قانون اساسی یک کشور حدود کلی اختیارات پولیس و حدود کلی آزادی‌های افراد را تعیین می‌کند.

حمایت از آزادی مورد تأیید قانون اساسی افغانستان است. قانون اساسی جان، مال، مسکن و شرف افراد را مصوون از تعرض می‌شناسد و حقوق مذکور به وسیله مجریان قانون که پولیس یکی از مهم‌ترین بخش ارگان‌های حراست از قانون است و وظیفه دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را دارد، تأمین می‌گردد. به این اساس، افراد پولیس در جامعه به حیث مدافعان حقوق بشر شناخته می‌شوند. کارمندان این نهاد باید با دانش مسلکی مطابق معیارهای قبول شده بین‌المللی آراسته بوده و با صبر و شکیبایی وظایف خویش را به حسن صورت انجام دهند. تحقیق حاضر به دنبال آن است که وظایف و مکلفیت‌های کلی پولیس و سهم آن در نظارت و حمایت از حقوق بشری افراد را مورد بررسی قرار دهد.

با توجه به آنچه که گفته آمدیم، وظایف پولیس به طور کلی با تأمین حقوق بشری افراد و بخصوص با حقوق اطفال، زنان و سایر اقشار آسیب‌پذیر جامعه ارتباط ناگسستنی دارد. پولیس در هنگام اجرای وظیفه ممکن است حقوق اطفال و زنان را مورد صیانت و نگهداری قرار دهد یا آن را نقض کند. ظرافت پولیس در این است که به نحوی عمل کند که حمایت‌کننده حق باشد، نه ناقض آن.

دسته‌بندی پولیس

به طور کلی پولیس را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. پولیس اداری-امنیتی
۲. پولیس عدلی-قضایی یا جنایی.

پولیس اداری به دو مفهوم وسیع و محدود استعمال می‌شود. معنای وسیع آن هر نوع نظارت و مداخله‌ای است که دولت برای حفظ نظم عمومی و فعالیت افراد در جامعه به عمل می‌آورد و طریق دخالت و نظارت در حفظ نظم، وضع لوایح و مقررات و اجرای آن‌هاست. مفهوم محدود پولیس اداری کلیه اقداماتی است که به منظور جلوگیری از وقوع جرایم، بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات به عمل می‌آید. این نوع پولیس را پولیس امنیتی یا احتیاطی نیز می‌گویند.

پولیس قضایی یا جنایی ناظر بر مواقعی است که یک اقدام ضد اجتماعی یا جرمی صورت گرفته باشد. در این صورت است که پولیس جنایی مبادرت به کشف جرم و جمع‌آوری دلایل و دستگیری مجرم می‌کند. گاهی اوقات پولیس اداری و قضایی دارای وظایف مشترک اند. یک بخش عمده از نقش پولیس در قبال تأمین حقوق بشر، بر می‌گردد به وظایف و مکلفیت‌های آن؛ یعنی به می‌زانی که پولیس وظایف و مکلفیت‌های قانونی خویش را درک کند و به آن عمل نماید، به همان میزان نقش مثبت در تأمین حقوق بشر بازی نموده است.^{۱۳}

وظایف و مکلفیت‌های پولیس در عرصه عدالت جزایی

یک قسمت عمده از اصول محاکمات عادلانه که در کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی افغانستان آمده است، و از جمله حق‌های بشری افراد و شهروندان یک کشور محسوب می‌شود، جزء وظایف عمده پولیس می‌باشد. از کشف تا گرفتاری مظنون و رعایت برخی از حقوق این اشخاص در حوزه وظایف پولیس قرار می‌گیرد. بنابراین خوب است که هریک از این اصول و مکلفیت‌های پولیس را در این جا شرح دهیم تا نقش و مکلفیت‌های ارگان پولیس در قبال حقوق بشر بیشتر روشن گردد.

۱۳. غلام‌حیدر علامه، اصول محاکمات جزایی افغانستان، چ ۱، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۴، صص ۶۵-۶۶ و ۷۱-۷۲.

بند اول: اصل آزادی از توقیف خودسرانه

این اصل حکم می‌کند که سلب یا محدود کردن آزادی افراد باید مطابق احکام قانون صورت گیرد؛ نه این که ارگان پولیس با استفاده از موقف و موقعیت خود بدون در نظر داشت احکام قانون، آزادی (یکی از مهمترین حقوق بشری) افراد را سلب نماید و امر به گرفتاری یک شخص بدهد.

ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصرح است: «احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس و تبعید شود». ماده نهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حکم می‌کند: «هر کسی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کسی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیری یا بازداشت (زندانی) نمود. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر در حکم قانون». در حقوق ملی، ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان تصریح می‌کند: «هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر به طبق احکام قانون». صلاحیت ارگان پولیس در گرفتاری افراد در قانون اجراءات جزایی محدود شده است. ماده ۸۱ قانون اجراءات جزایی آورده است: «پولیس عدلی می‌تواند به صلاحیت خود در حالات ذیل شخص را گرفتار نماید:

- حین ارتکاب جرم جنایت یا جنحه‌ای که جزای آن حبس متوسط باشد.
- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت قلمداد شده و امکان غایب شدن او متصور باشد.
- در سایر حالات، گرفتاری توسط پولیس عدلی به اساس دستور مقامات عدلی و قضایی با صلاحیت صورت می‌گیرد».

توقیف و گرفتاری غیرقانونی مطابق ماده ۱۱۴ قانون جزا جرم است:

«شخصی که در غیر از احوال مصرحه قانونی یا بدون امر مقامات صلاحیت‌دار شخص دیگری را گرفتار، توقیف یا از کار منع نماید، حسب احوال به حبس متوسط محکوم می‌گردد». علاوه بر این اگر شخصی در حالی که لباس نظامی را بدون این که کارمند دولتی باشد، به تن نماید یا در غیر آن وانمود سازد که کارمند دولتی است و شخصی را به طور غیرقانونی بازداشت و زندانی نماید، طبق ماده ۴۱۵ قانون جزای افغانستان به حبس طویل که کمتر از ده سال نباشد محکوم می‌گردد.

بند دوم: اصل تفهیم اتهام

از مکلفیت‌های دیگر پولیس که سهم بزرگی در تأمین حقوق بشری یک متهم دارد، این است که پولیس به محض گرفتاری مکلف است وی را از علت و موضوع با خبر بسازد (ماده ۳۱ قانون اساسی، ماده ۱۵ قانون پولیس و مواد ۷ و ۸ قانون اجراءات جزایی). در جریان تحقیق باید مظنون را از تمامی حقوق اش با خبر بسازد تا مظنون بداند که در جریان محاکمه از چه حقوقی برخوردار است و چگونه می‌تواند بی‌گناهی خود را ثابت نماید. ماده ۷ قانون اجراءات جزایی در این زمینه چنین تصریح کرده است:

«مظنون، متهم و مسؤول حق العبد در مراحل تعقیب عدلی دارای حقوق ذیل می‌باشند: ۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه. ۲- مصؤونیت از گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خساره وارده مطابق احکام این قانون. ۳- مصؤونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هرگونه برخورد غیرانسانی. ۴- دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری از طرف مرجع گرفتار کننده. ۵- اظهار مطالب و ارایه دلایل به صورت آزادانه. ۶- ارایه اسناد، مدارک و شهود، استجواب از شهودی که علیه وی شهادت داده‌اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می‌دهند. ۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هرگونه اظهارات. ۸- تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون. ۹- اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده. ۱۰- داشتن ترجمان. ۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسیه. ۱۲- اعتراض بر اجراءات مأمور ضبط قضایی، اهل خبره، ثارنوالی و محکمه. ۱۳- تقاضای جلسه...». ماده ۸ قانون اجراءات جزایی در باب مکلفیت اطلاع‌دهی از این حقوق توسط پولیس چنین حکم کرده است: «پولیس حین گرفتاری، خارنوال قبل از آغاز تحقیق و قاضی قبل از محاکمه

مکلفاند، حقوق مندرج ماده ۷ این قانون را به مظنون و متهم یا نماینده قانونی آنها توضیح و موضوع را در محضر درج، امضا و نشان انگشت او را اخذ نمایند».

بند سوم: موارد تحت نظارت قرار دادن اشخاص

یکی از اصول دیگر که بر وظایف پولیس حاکم است، بحث تحت نظارت قرار دادن است. پولیس صرفاً در مواردی که قانون مشخص نموده است، صلاحیت دارد که شخص را گرفتار نماید. در غیر از موارد مصرحه در قانون، هر نوع تحت نظارت قرار دادن برخلاف آزادی شهروندان و نقض قانون است. ماده پانزدهم قانون پولیس مصرح است: «پولیس میتواند در حالات آتی شخص را تحت نظارت قرار بدهد:

- در صورتی که حیات یا سلامت شخص مواجه به خطر بوده و به طریق دیگر حمایت شده نتواند، در این صورت پولیس مکلف است، در مدت مندرج این ماده به اقداماتی متوسل گردد که حتی المقدور خطر متذکره مرفوع شده بتواند.
- در صورتی که تثبیت هویت شخص به طریق دیگر ممکن نباشد.
- در صورتی که شخص قصد انتحار داشته باشد. در این صورت پولیس مکلف است شخص را در مدت مندرج این ماده به نزدیک ترین شفاخانه محل انتقال دهد.
- در سایر احوالی که قانون حکم نموده باشد.
- مدت دوام نظارت در حالات فوق از ۷۲ ساعت بیشتر بوده نمی تواند».

بند چهارم: رسیدگی به دوسیه در مدت قانونی

از وظایف دیگر ارگان پولیس در قبال حقوق متهمین رسیدگی به موقع به دوسیه مظنون است و در رسیدگی به قضیه مظنون نباید تأخیر واقع گردد. جزء ۳ ماده ۸۰ قانون اجراءات جزایی تصریح می نماید که باید در مدت ۲۴ ساعت جرم کشف شده را به خارنوالی اطلاع دهد و ماده ۸۷ قانون اجراءات جزایی چنین حکم کرده است: «پولیس مکلف است حداکثر الی ۷۲ ساعت بعد از گرفتاری مظنون، محضر اجراءات را با اوراق، اسناد و دلایل جمع آوری شده رسماً به ثارنوالی ارایه نموده و مظنون را نیز غرض تحقیق به ثارنوالی مربوط بسپارد».

قانون پولیس نیز در این خصوص موقف اتخاذ کرده و ماده ۲۵ قانون پولیس چنین حکم می نماید: «پولیس می تواند جهت کشف همه جانبه جرم و مجرم، مظنون گرفتار شده را برای مدت الی ۷۲ ساعت تحت نظارت قرار دهد». این ماده نشان می دهد که از یک طرف نباید بیشتر از ۷۲ ساعت تحت نظارت قرار دهد و از طرف دیگر، باید در مدت ۷۲ ساعت به دوسیه شخص رسیدگی نموده و وی را به خارنوالی بسپارد.

بند پنجم: اصل محافظت در برابر شکنجه

شکنجه یکی از اعمال غیرانسانی و مخالف کرامت انسانی است که هم در حقوق ملی و هم در حقوق بین الملل ممنوع قرار داده شده و بر اساس رأی مشورتی دیوان بین المللی عدالت، از جمله قواعد عام و الزامی حقوق بین الملل است. یعنی حتی کشورهایی که عضو معاهده منع شکنجه نیستند نیز حق نقض آن را ندارند. مطابق ماده اول کنوانسیون منع شکنجه، رفتارها و مجازات های ظالمانه و غیرانسانی شکنجه را چنین تعریف کرده است: «هر نوع عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می شود، شکنجه نام دارد. (همچنین) مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است، و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع، و هنگام وارد شدن این درد و رنج یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر، انجام گیرد، شکنجه تلقی میشود. درد و رنجی که به طور ذاتی یا به طور تبعی لازمه مجازات قانونی است، شامل (این کنوانسیون)

نمی‌شود».

ماده دوم این کنوانسیون در باب تکالیف دولت‌ها مصرح است: «هر دولت عضو مراقب و مطمئن خواهد شد که تمام انواع شکنجه تحت قوانین جنایی، جرم محسوب گردد و برای کسی که مبادرت به انجام شکنجه می‌کند، و یا کسی که در انجام این عمل با او مشارکت و همکاری می‌نماید، مجرم شناخته شود». با توجه به تعهد حقوق بشری افغانستان، ماده ۲۹ قانون اساسی تصریح می‌کند: «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد. هیچ کارمند دولتی نمی‌تواند هیچ شخصی را مورد شکنجه قرار دهد».

به تناسب این حکم قانون اساسی، قانون جزای افغانستان شکنجه را جرم دانسته و مرتکبین آن مجازات می‌گردند. ماده ۲۷۵ قانون جزای افغانستان تصریح کرده است: «هرگاه موظف خدمات عامه، متهم را به منظور گرفتن اعتراف شکنجه نماید و یا به آن امر نماید به حبس طویل محکوم می‌گردد. اگر متهم در اثر شکنجه به قتل برسد مرتکب به جزایی پیش بینی شده قتل عمد در این قانون محکوم می‌گردد».

علاوه بر حکم فوق، به موجب قوانین افغانستان هر نوع اعترافی که به جبر گرفته شده باشد، اعتبار قانونی ندارد و در صدور حکم نمی‌توان به آن استناد کرد. ماده ۳۰ قانون اساسی مصرح است: «ظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت». در قانون وسایل و مدارک متعدد و متکثر برای اثبات جرم پیش بینی شده که مقدم‌تر و معتبرتر از اقرار و اعتراف متهم است. بنابراین نیاز نیست با موجودیت چنان وسایلی بازهم به عمل شکنجه به منظور اثبات جرم بر متهم مبادرت شود. ماده ۱۹ قانون اجراء جزایی افغانستان در شناسایی وسایل اثبات جرم چنین تصریح کرده است: «دلایل اثبات جرم عبارت اند از: ۱- اقرار متهم. ۲- شهادت شهود. ۳- اسناد. ۴- شناسایی مظنون طور بالمواجهه در صف. ۵- قرائن: این مدارک آتی با رعایت درجه اهمیت در معاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می‌گردد».

نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طریق اقدامات مخفی کشفی به دست آمده باشد. آثار رده‌های انگشتان دست، کف دست و پا. آثار بالستیکی بالای مرمی و خول (کارتوس). آثار و علائم و افزار فلزی و سایر مواد سوخت. پارچه‌های شیشه، آثار خون، آثار پاپوش، آثار نوشته‌ها، آثار دندان، آثار موی، آثار الکتریکی، بیولوژیکی و کیمیایی. آثار اسلحه ناریه و جارحه و مواد منفلقه و منفجره، آثار وسایط نقلیه، آثار مایعات، منسوجات، لکه‌ها، تیزاب‌ها و املاح. سایر مواد و آثاری که به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن موثر باشد».

شناسایی این دلایل در کنار اقرار و شهادت، در واقع برای دو امر اساسی است. امر نخست این که وظیفه اثبات جرم مربوط به مقامات متذکره و از جمله پولیس است و نباید شخص متهم یا مظنون را وادار به اقرار کرد. امری دیگر این است که عملاً وسایل اثبات کننده متعدد در اختیار پولیس و سایر مقامات قضایی قرار دهد تا آن‌ها کمتر به گرفتن اقرار روی آورند. از جانب سوم تجربه ثابت کرده این است که اقرار یک وسیله مناسب و با اعتبار برای اثبات جرم شمرده نمی‌شود. چون بسیاری اوقات اتفاق افتاده که یک فرد به جای فرد دیگر در محضر محکمه اقرار به ارتکاب جرم نموده، در حالی که مجرم واقعی کسی دیگر بوده است. مثلاً پدر به جای پسر اقرار نموده، مهر و عاطفه پدری باعث شده که پدر به جای مجرم واقعی (پسر) اقرار نماید. بنابراین از لحاظ حقوقی هم اقرار امروزه اعتبار چندانی ندارد. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که نباید به شکنجه توسل جست زیرا:

✓ عمل شکنجه جرم است و مرتکب آن به موجب قانون مجازات می‌گردد.

✓ اعترافی که در نتیجه شکنجه به دست می‌آید، اعتبار نداشته و مبنای اصدار حکم محکمه قرار گرفته نمی‌تواند.

✓ امروزه اقرار قانونی هم، بدون وسایل و مدارک اثباتیه قابل اعتماد شمرده نمی‌شود.

✓ وسایل و مدارک اثباتیه‌ی جرم متعدد و متکثر است و باید با استفاده از آن وسایل قانونی، در پی اثبات جرم یک

متهم بود و تنها به اقرار اتکاء نکرد.

با توجه به مباحث قبلی باید گفت که وظیفه اساسی پولیس در خصوص شکنجه دو امر اساسی است. امر نخست این که خود بدان متوسل نشود و امر دوم این که در صورتی که کسی بدان متوسل شود، برای اجرای قانون علیه آن مبارزه کند و شخص ناقض را به پنجه قانون بسپارد.

بند ششم: رعایت حق سکوت

حق سکوت یکی از حقوق مسلم هر مظنون یا متهم می باشد که از بدو گرفتاری تا مرحله نهایی محاکمه می تواند از آن برخوردار باشد. سکوت اختیار کردن، ضمانت مهمی است برای این که یک متهم مجبور نشود و یا فریب نخورد که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن خود اعتراف نماید. از یاد نبریم که در اینجا سکوت علامت رضایت متهم نیست، بلکه حق متهم است. ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان در این مورد چنین تصریح کرده است: «۱- متهم می تواند در برابر سؤالی که از وی صورت می گیرد، سکوت اختیار نماید. موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می گردد. ۲- سکوت متهم در حکم بیان وی نمی باشد. ۳- اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد». مواد ۹ و ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز این حق را شناسایی کرده است.

بند هفتم: رعایت اصل برائت الذمه

اصل برائت الذمه بدین معنی است که اصل بر بی گناهی مظنون و متهم است و تا زمانی که با حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه شناخته نشده باشد، بی گناه تلقی می گردد. اصل برائت الذمه ایجاب می کند که موارد ذیل رعایت گردد که مستقیماً با وظایف پولیس ارتباط می گیرد:

- ✓ نباید کسی بدون در نظر داشت موازین قانونی دستگیر و تحت توقیف قرار داده شود.
 - ✓ از پیش داوری در مورد مظنونین و متهمین قبل از قطعیت حکم محکمه با صلاحیت پرهیز گردد.
 - ✓ از تشهیر متهمین و مظنونین دوری شده و نباید اسناد، معلومات، حقایق قضایا و هویت متهم و مظنون به رسانه ها و مطبوعات داده شود. (نشر حکم به موجب ماده ۱۱۷ قانون جزا یکی از جزاهای تکمیلی است).
- اصل برائت الذمه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقهای بین المللی و قوانین داخلی افغانستان تضمین شده است. ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «۱- هر کس که به جرمی متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده تقصیر او قانوناً محرز گردد. ۲- هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نشود محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت، در باره احدی اعمال نخواهد شد». بند دوم از ماده چهاردهم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تصریح کرده: «هر کس که به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون ظاهر شود». به تناسب این دو ماده، ماده بیست و پنجم قانون اساسی چنین حکم می کند: «برائت الذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود». بند ۱ ماده ۴ قانون جزا و ماده ۵ قانون اجراءات جزایی عین همین حکم را دارد.

بند هشتم: اصل تساوی همه در برابر قانون

اصل تساوی همه در برابر قانون و برخورد مساوی قانون با همه شهروندان یکی از اساسات حاکمیت قانون و عدالت است. اصل تساوی همه در برابر قانون ایجاب میکند که هیچ کس نباید به خاطر تعلقات جنسی، قومی، مذهبی،

منطوقی، عقیده سیاسی و... از حقوق قانونی خویش محروم گردد. تبعیض و امتیاز در تمام مراحل رسیدگی به یک قضیه ممنوع است. در جریان محاکمه متهمین و مظنونین باید این اصل رعایت شود. یعنی پولیس و سایر ارگان‌های عدلی و قضایی نباید در برابر کسی تبعیض‌آمیز برخورد نمایند و یا به فرد و افراد خاص امتیاز بیشتری بدهند. این اصل در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی افغانستان تضمین شده است. ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر دکترین منع تبعیض را چنین شناسایی کرده است: «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت‌ها، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تناسب اعلامیه در باب این اصل بیان داشته است: «کلیه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و مساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نماید».

قانون اساسی در ماده ۲۲ این اصل را مورد توجه قرار داده و به صراحت حکم می‌کند: «هر نوع تبعیض بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند».

مهم‌ترین عواملی که باعث نقض این اصل می‌گردد، عبارت‌اند از:

- ✓ یکی از عواملی که باعث نقض این اصل می‌گردد، عدم استقلال ارگان پولیس است.
- ✓ فساد اداری عامل دیگر نقض اصل تساوی همه در برابر قانون است. فساد اداری در معنی عام آن عبارت از سوءاستفاده از موقعیت و امکانات است. فساد اداری باعث می‌شود که ارگان پولیس در اجراءات خود قانون را به صورت یکسان تطبیق نکند.
- ✓ علاوه بر آن تعصبات و جهل منشاء اساسی ایراد تبعیض از هر نوع آن است. چرخه باطل جهل، تعصب، تبعیض، خشونت و... همواره تکرار خواهد شد. اشخاصی که نسبت به عزت و شرف انسانی علم و تعهد دارند، بین انسان‌ها تبعیض نخواهند ورزید و بندگان خدا را به خوب و بد و خودی و غیرخودی تقسیم نخواهند کرد.

بند نهم: حق داشتن وکیل مدافع

حق داشتن وکیل مدافع یکی از حقوق مسلم متهم و مظنون است. طوری که می‌دانیم در یک دعوای جزایی در یک طرف خارنوال قرار دارد که به نمایندگی از عامه مردم و دولت نقش مدعی را ایفا می‌کند و فردی است که از احکام قانون با تخصص کافی آگاه است. در مقابل متهم و مظنون قرار دارد که ممکن است یک فرد بی‌سواد و بی‌خبر از قانون باشد. در این جا توازن وجود ندارد و عدالت ایجاب می‌کند که در کنار متهم و یا مظنون یک همکار حقوقی وجود داشته باشد تا متهم و یا مظنون را در دفاع از حقش کمک نماید. علاوه بر آن، خارنوال از امکانات و منابع حکومتی و ارگان‌های خارنوالی و پولیس برای اثبات اتهام بهره می‌جوید، در حالی که شخص مظنون و متهم به‌عنوان فردی با دستان خالی است. برای ایجاد توازن و رسیدگی منصفانه ایجاب می‌کند که شخص مظنون از حمایت شخص حقوق دان و آگاه به مسایل قانونی برخوردار گردد و از حقوق قانونی خویش دفاع نماید.

میثاق‌های بین‌المللی و قوانین داخلی افغانستان حق داشتن وکیل مدافع را به رسمیت شناخته است. ماده ۳۱ قانون اساسی تصریح می‌کند: «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا اثبات حق خود، وکیل مدافع

تعیین نماید. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید. محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصوون است. وکیل مدافع همراه با مظنون یا متهم حق دارند در تمام مراحل جریان استنطاق و محاکمه حضور داشته باشند».

ماده ۱۵۲ قانون اجراءات جزایی در این مورد چنین صراحت دارد: «خارنوال قبل از آغاز تحقیق از متهم می خواهد وکیل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکیل مدافع امتناع ورزد، در محضر درج و امضای وی اخذ می گردد. در صورتی که متهم عدم توانایی مالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قانون و مقرر مربوط به اداره مساعدت های حقوقی معرفی می گردد. عدم معرفی وکیل مدافع یا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نباید مانع اجراءات تحقیق و ضیاع دلایل گردد. در جرم جنایت خارنوال مکلف است یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقرر مربوط از طرف اداره مساعدت های حقوقی برای وی وکیل یا مساعد حقوقی تعیین می گردد».

از آنجایی که پولیس اولین ارگانی است که شخص مظنون یا متهم را در اختیار می گیرد، لذا لازم است که این حق را تذکر دهد تا شخص مظنون و متهم از حمایت وکیل در فرایند رسیدگی برخوردار گردد. گرفتن وکیل تنها به نفع مظنون و متهم نیست؛ بلکه به دلیل تطبیق عدالت و انصاف به نفع جامعه نیز می باشد. در جامعه ای که عدالت و انصاف رعایت نمی شود، حقوق بشر و رعایت کرامت انسانی مفهوم هیچ و پوچ خواهد بود و در جامعه ای که کرامت انسانی و حقوق بشر رعایت نمی شود، بی شباهت به جنگل نیست و نمی توان به زندگی عزتمند و انسانی امیدوار بود!

مکلفیت های امنیتی پولیس

در فوق مکلفیت هایی پولیس در عرصه عدالت جزایی مطرح شد که اصولاً رعایت این اصول و مکلفیت های قانونی و اخلاقی، سهم بزرگی در تأمین حقوق بشر دارد. این گفتار در صدد آن است که سایر مکلفیت های پولیس را مورد ارزیابی قرار دهد که در خلق یک جامعه حقوق بشری نقش اساسی دارند. این گفتار را با این سؤال آغاز می کنیم که: وظایف و مکلفیت های پولیس در جامعه چیست؟

با توجه به اسناد تفنینی افغانستان پولیس مکلف به انجام وظایف ذیل می باشد:

- تأمین حفظ نظم و امن عامه.
- تأمین امنیت فرد و اجتماع و حراست از حقوق و آزادی های قانونی آن ها.
- اتخاذ تدابیر و قیووی جهت جلوگیری از وقوع جرایم.
- کشف به موقع جرایم و گرفتاری مظنونین و مرتکبین مطابق احکام قانون.
- مبارزه با انحرافات اخلاقی، مفاسد اجتماعی و اعمالی که آسایش عامه را اخلال می نماید.
- محافظت از ملکیت ها و دارایی های دولتی و خصوصی، مؤسسات و سازمان های داخلی و خارجی و بین المللی.
- مبارزه علیه زرع کوکنار و بنگ، قاچاق، تولید، ترافیک و استعمال غیرمجاز مواد مخدر، تورید و استعمال مسکرات و جلوگیری از آن.
- مبارزه با جرایم سازمان یافته، فساد و شورش.
- مبارزه با تروریزم و جرایم اقتصادی در مساعی مشترکه با سایر ارگان های امنیتی طبق احکام قانون.
- مبارزه با قاچاق اسلحه، قاچاق مواد مخدر، مبارزه با اختطاف و قاچاق انسان.
- همکاری با ادارات دولتی در پیش برد وظایف آن ها در حدود صلاحیت مطابق به احکام قانون.
- تنظیم امور ترافیکی مطابق احکام قانون.
- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای مبارزه با حوادث و حالات غیرمترقبه در همکاری با سایر ارگان های

دولتی.

- کمک و مساعدت‌های لازم به آسیب‌دیدگان حوادث غیرمترقبه و آفات طبیعی به منظور نجات اشخاص و اموال آن‌ها.
- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم در حالات اضطراری به منظور تأمین نظم و امن عامه مطابق به احکام قانون.
- جلب همکاری عامه در فعالیت‌های وقایوی و مجادلوی.
- تحکیم و مراقبت از سرحدات و اقدام مناسب و ضروری حین وقوع تحرکات مغایر حاکمیت ملی در سرحدات در هماهنگی با وزارت دفاع ملی.
- کنترل از دخول و خروج اشخاص در سرحدات و میدان‌های هوایی بین‌المللی کشور مطابق به احکام قانون.

پولیس به عنوان مأمور ضبط قضایی بر طبق قانون وظایف ذیل را به عهده دارد:

- کشف جرایم و جلوگیری از وقوع آن.
- حفظ و نگهداشت شواهد، دلایل و مدارک جرمی.
- دستگیری مظنونین و مرتکبین و جلوگیری از فرار و مخفی شدن آن‌ها طبق قانون.
- اجرای وظایف به نحوی که سبب تشخیص، کشف و دریافت مسلکی جرایم شود.
- پولیس در تحقیقات جرایم با سارنوال و دیگر ادارات عدلی مطابق به قانون اجراءات جزایی و سایر قوانین نافذه کشور همکاری می‌نماید.
- پولیس فعالیت‌های تحت پوشش خود را به منظور مبارزه علیه مواد مخدر، فساد و شناسایی شبکه‌های جرمی در تفاهم با خارنوال انجام می‌دهد.
- نظارت و مراقبت از ترافیک سرحدی و کنترل اسناد آن.
- برقراری و تداوم ارتباط با پولیس کشورهای خارجی با در نظرداشت معاهدات، حقوق بین‌الملل و قواعد انترپول (پولیس بین‌المللی).
- جمع‌آوری سلاح، مهمات و مواد منفجره از اشخاص حقیقی و حکمی و گروه‌های غیرمسئول، و صدور جواز حمل سلاح ناربه انفرادی و نظارت از استعمال آن طبق احکام قانون.
- تأمین امنیت برای گردهمایی‌ها، اعتصابات و تظاهرات قانونی و مقابله با اغتشاش و بی‌نظمی.
- پیش‌گیری از وقوع حریق و خاموش کردن آن.
- تطبیق احکام قانون پاسپورت و قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در افغانستان تا جایی که در حیطه صلاحیت‌های وظیفوی پولیس قرار دارد.
- ارگان‌های دولتی و مسؤولین رسمی مکلفاند که پولیس را در اجرای انجام مکلفیت‌های قانونی‌اش به منظور حفظ نظم عامه و مبارزه علیه جرایم همکاری نمایند.

چنان که دیده می‌شود، این وظایف و مکلفیت‌های پولیس از این ارگان یک بازوی توانمند حاکمیت قانون می‌سازد که ثمره‌ای اجرا و اعمال این وظایف چیزی جز امنیت، آرامش، آسایش و نظم نخواهد بود. اگر پولیس به تعهدات قانونی و اصلی خویش طوری که باید عمل کند، از یک‌سو خود مجریان اصول حقوق‌بشری است و از جانب دیگر، ناظرین و اعمال‌کنندگان ارزش‌های حقوق‌بشری در جامعه می‌باشد. بی‌جهت نیست، اگر ادعا شود که پولیس و وظایف آن مستقیماً حراست از حقوق بشری شهروندان و تحقق آن است. به میزان که این نهاد قوی گردد، وضعیت حقوق‌بشر بهبود یافته و جامعه مسیر توسعه و کمال خود را خواهد پیمود و برعکس اگر این نهاد تضعیف گردد و پولیس به

وظایف و مکلفیت‌های مقدس خویش عمل نکنند، به همان میزان نقض حقوق بشر ممکن خواهد شد.

پیامدهای عدم رعایت قوانین توسط پولیس

بند اول: تکلیف به رعایت قانون

اولین تضمینی که در این خصوص مطرح گردیده این است که پولیس مکلف گردیده تا مطابق به قوانین اجراات خویش را انجام دهند. قانون اجراات جزایی و سایر قوانین هر جا حقی برای متهم شناسایی کرده، تذکر هم داده که مجریان باید بر طبق این قانون عمل نمایند. معنای آن این است که اگر مجریان مطابق قانون عمل نکنند، از انجام عمل مطابق قانون سرباز زده و مرتکب عمل غیرقانونی شده‌اند. ماده ۳ قانون اجراات جزایی تصریح کرده که تمام قضایایی جزایی تحت حکومت قانون اجراات جزایی است، مگر این که قانون خاص، طوری دیگری پیش‌بینی نموده باشد. ماده ۸ این حکم نموده که پولیس مکلف است تا حقوق مندرج این قانون را به مظنون، متهم و یا نماینده قانونی آن‌ها تفهیم نماید. این ماده چنین تصریح کرده است: «پولیس حین گرفتاری... مکلف‌اند، حقوق مندرج ماده هفتم این قانون را به مظنون و متهم یا نماینده قانونی آنها توضیح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمایند».

بر این اساس، اگر پولیس به این تکلیف قانونی خود عمل ننماید، معنای آن نقض قانون و سرباز زدن از حکم قانون خواهد بود. اثر و پیامد این سرباز زدن در دو بند بعدی تحلیل گردیده است.

بند دوم: ابطال اجراات مخالف قانون

دومین طریق تضمین اصول قانونی این است که اثر قانونی بر چنین اجرااتی بار نمی‌شود. به عبارت دیگر، کمترین اثر نقض قانون توسط پولیس عدلی این است که اجراات آن‌ها از سوی قانون مورد تأیید قرار نگرفته و اثر قانونی بر آن بار نمی‌شود. این مورد در جاهای مختلف قانون ذکر گردیده که به گونه مثال به چند مورد از آن اشاره می‌شود. ماده ۲۱ قانون اجراات جزایی در باب دلایلی که بدون در نظر داشت حکم قانون به دست آمده، مصرح است: «(۱) دلایل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذ مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مهر می‌گردد. این دلایل جدا از دلایل دیگر نگهداری می‌شود. (۲) در تمامی مراحل رسیدگی قضیه، ثارنوالی و محکمه مکلف‌اند، از وجود یا عدم وجود دلایل و مدارک مندرج فقره (۱) این ماده اطمینان حاصل نمایند». همچنین ماده ۲۲ این قانون همانند ماده ۳۰ قانون اساسی اقراری را که به وسیله تطمیع، اکراه، فریب، استعمال مواد مخدر، خواب مقنطیسی، تهدید، رفتار سوء و... به دست آمده باشد را فاقد اثر قانونی دانسته است.

در مورد سایر دلایل نیز شرایطی از سوی قانون مشخص گردیده که اگر این شرایط رعایت نگردد، اثر مترتب قانونی بر آن بار نه شده و فاقد اعتبار قانونی دانسته می‌شود. ماده ۲۳۳ قانون اجراات جزایی حکم کرده که محکمه بر اساس دلایلی که ضوابط قانونی در آن رعایت نه شده، نمی‌تواند حکم خویش را مستند سازد. این ماده چنین تصریح کرده است: «(۱) محکمه بنابر قناعتی که بر اساس دلایل مطروحه به پیشگاه آن برایش حاصل می‌شود، حکم خود را صادر می‌نماید و نمی‌تواند حکم خود را به دلیلی که به پیشگاه محکمه تقدیم نه شده باشد و یا بنا بر معلومات شخصی خود بنا نماید. (۲) محکمه نمی‌تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجراات اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام این قانون رعایت نگردیده باشد، استناد نماید». واضح‌تر از همه ماده ۲۸۹ قانون متذکره است. این ماده مصرح است: «(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراات اساسی، موجب بطلان آن می‌گردد. (۲) اجراات اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکیل محکمه، صلاحیت موضوعی یا حوزه‌ای آن، گرفتاری، تلاشی، تحقیق، معاینات توسط اهل خبره و حق تعیین وکیل مدافع می‌باشد. (۳) در صورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقره (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراات و نقض فیصله صادر نماید، گرچه در موضوع تقضایی هم نشده باشد، در این صورت اجراات باطل و مجدداً مطابق احکام این قانون اجراات صورت می‌گیرد». چنان چه دیده می‌شود، حتی اگر اعتراض در این مورد هم صورت نگرفته باشد، بنابر تکلیف محکمه،

قاضی خود باید ارزیابی کند و در صورتی که اجراءات مندرج فقره ۲ این ماده مطابق قانون صورت نگرفته باشد، حکم به بطلان آن اجراءات صادر کند.

همچنین در این زمینه شناختن دعوای فرعی تزویر یکی از میکانیزمی است که برای حمایت این اصول و حقوق برای طرفین دعوا در نظر گرفته شده است. مواد ۱۸۶ الی ۱۸۸ قانون اجراءات جزایی تصریح کرده که در صورتی که یک ورق را تزویری تشخیص دهند، متضرر حق دارد دعوا را اقامه نماید. محکمه دوسیه و اوراق ادعا شده را به ثارنوالی محول نموده و در صورتی که ادعای تزویر به اثبات برسد، ضمن ابطال اجراءات در آن زمینه، شخص تزویرکننده را به تعقیب عدلی معرفی می نماید.

بنابراین، سومین تضمینی که در این خصوص وجود دارد، این است که اجراءات مخالف قانون را فاقد اثر و اعتبار قانونی تلقی نموده و اگر برخلاف حکم قانون اجراءاتی صورت گرفته باشد، حکم قانونی بر آن بار نمی شود. لذا، طرفین دعوا می توانند در دفاعیه خویش از این گزینه استفاده نموده و اجراءات مخالف قانون را دفع نمایند تا حقوق و اصول مطروحه در باب آنها اجرا شود.

بند سوم: تعقیب عدلی مراجع عدلی

راه تضمین دیگری که در قانون ذکر شده، احتمال تعقیب عدلی مراجع عدلی است. در صورتی که مراجع عدلی و از جمله پولیس به تکالیف قانونی خویش وقعی نگذارند، بعید نیست که خود در پیشگاه عدالت و نظام قضایی کشانیده شده و از اجراءات فراقانونی خویش پاسخ گو تلقی گردند. طور مثال اگر مأمور ضبط قضایی به مسؤولیت های خود عمل نکند، احتمال تعقیب عدلی وی وجود خواهد داشت. ماده ۵۲ قانون اجراءات جزایی در مورد تعقیب عدلی اهل خبره و ماده ۹۱ همان قانون در مورد تخلفات پولیس و موظف امنیت ملی دال بر این مسأله است. همچنین احتمالاً در صورتی که نقض قانون جدی باشد، بعید نیست که مقامات عدلی به عنوان موظف خدمات عامه در دایره حکم فصل پنجم (مواد ۲۷۵ الی ۲۷۹) و فصل هفتم (مواد ۲۸۲ الی ۲۸۹) قانون جزا قرار گیرند. طور مثال اگر پولیس یا ثارنوال برای گرفتن اقرار به شکنجه متوسل شده باشد، بعید نیست که مجازات مصرحه در قانون در باب شکنجه و تعذیب بر این افراد تطبیق گردد.

مکانیزم حصول اطمینان از پاسخگویی در اجرای وظایف پولیس

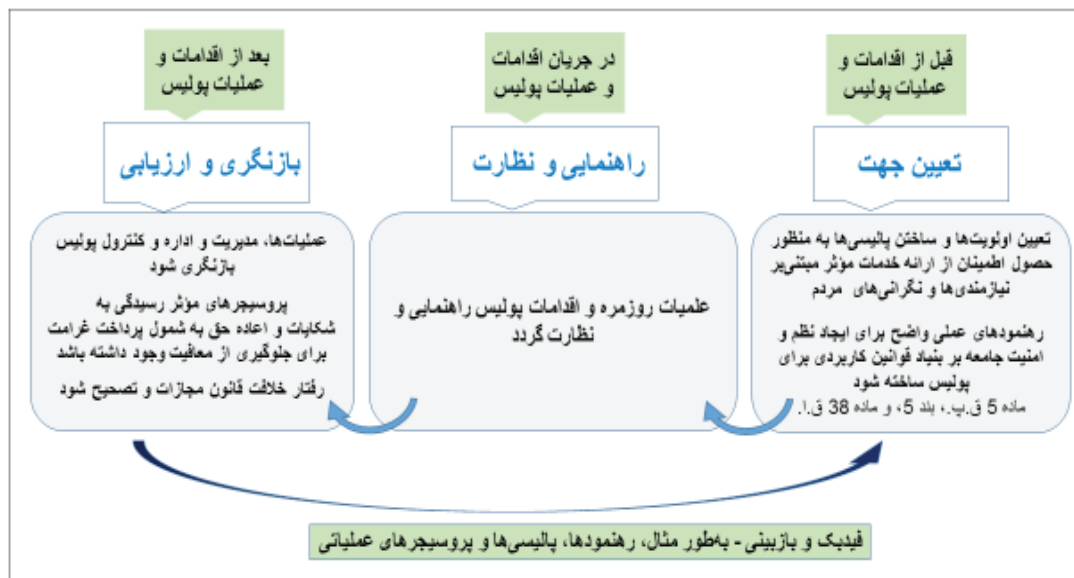
ایجاد پاسخگویی در اجرای وظایف پولیس، مستلزم شناسایی رفتارهای خلاف اصول، تعیین مجازات و مکافات و حصول اطمینان از پاسخگویی و مسؤولیت پذیری پس از اقدامات پولیس است، زیرا افسران پولیس بر بنیاد هدایت ها عمل می کنند؛ پاسخگویی^{۱۴} مشمول مسؤولیت پذیری^{۱۵} است که در ازاء هدایت، کنترل و یا پشتکارهای مجدانه به منظور حصول اطمینان از نظارت بر قوانین، پالیسی ها و حقوق بشر در صفوف پولیس صورت می گیرد. این مسأله به عنوان پاسخگویی قبل از اقدام شناخته شده و ایده عملکرد پولیس بر اساس نیازمندی های عموم مردم و یا نمایندگان آنها را نیز در بر می گیرد.

به سخن دیگر، پاسخگویی مؤثر موارد زیر را شامل می گردد:

- رهنمود برای پولیس در ارتباط به این که چه انجام دهد و چگونه انجام دهد (قبل از اقدام به عمل/وظیفه).
- نظارت بر عملکرد پولیس و آگاهی از ضرورت پاسخگویی (در جریان اجرای عمل/وظیفه)
- اصلاح و چاره سازی عملکردهایی نادرست پولیس و رفع نارسایی های موجود (بعد از اجرای وظیفه)
- فیدبک دهی و ایجاد فرصت ها در مورد درس های آموخته شده (بعد از انجام وظیفه/عمل)

شکل زیر مروری است بر جنبه‌های مختلف پاسخگویی مؤثر در صفوف پولیس.

حصول اطمینان از مؤثریت و شفافیت در عملکرد پولیس



هدف از پاسخگویی در صفوف پولیس، شامل مسؤولیت‌پذیری در سمت‌وسو دهی (تعیین جهت) و آماده‌سازی افسران پولیس در استقامت‌های کار آنها است. این سخن حامل این پیام است که پاسخگویی تنها در عملکرد فردی افسران نه، بلکه به مدیران، ناظران و به صورت عموم متوجه کل نهاد است. سوء رفتار ندرتاً محدود به یک فرد است. مسؤولین رده‌های بالا باید واقف رفتارهای زیر دستان شان باشند و در مورد مسؤولیت بگیرد. همین‌طور سایر مقامات بر اساس سلسله مراتب وظیفوی شان. همچنان، پاسخگویی به این معناست که پولیس در تأمین نظم، امنیت و کنترل جرم با کمترین هزینه و صداقت تمام به عنوان یک کل باید در مقابل جامعه در سطح کلان پاسخگو باشند.^{۱۶}

چالش‌ها و فرصت‌ها

درجه ثبات، آرامش و تعالی یک جامعه متکی است بر موجودیت، اجرا و حاکمیت قانون. گرایش افراد و گروه‌های انسانی به قانون و پایبندی به آن، تعیین‌کننده مسیر پیشرفت جامعه است. مردم افغانستان که سال‌های بی‌نظمی و بی‌قانونی را پشت سر گذاشته است، حالا چشم براه یک جامعه‌ای قانونمند و مبتنی بر ارزش‌های شهروندی و حقوق بشر است. جامعه‌ای عادلانه و دموکراتیک که در آن به حقوق و آزادی‌های افراد احترام گذاشته شود. در این میان، انتظار می‌رود تا ارگان پولیس که از یک سو بر مسند قانون تکیه‌زده و از سوی دیگر با اوصاف چون: مجری قانون؛ چراغ جامعه؛ خدمتگذار مردم؛ و حامی جان، مال، ناموس و کرامت انسانی افراد جامعه توصیف می‌شود، لزوماً باید بیشتر از هر شهروند دیگر پای‌بند قانون بماند و برای پاسداری و حاکمیت قانون تلاش کند. پولیس باید کاملاً به این مسأله پی برده باشد که قانون به وی قدرت بخشیده تا اسلحه در دست گیرد و با یونیفرم خاص، متفاوت از شهروندان دیگر در جامعه ظاهر گردد. جایگاه قانونی پولیس و موقعیت خاص اجتماعی وی ایجاب می‌کند تا پولیس به‌صورت آگاهانه، مدبرانه، بی‌طرفانه و بدور از هرگونه تبعیض در اعمال حاکمیت قانون تلاش کرده و در نقش الگوی برتر عمل کند.

با بحث از نقش پولیس در بستر جامعه افغانستان و با توجه به تجارب تاریخی، شرایط حال و وضعیت خاص کشور، التزام کلیه نیروهای دفاعی و امنیتی ملی و مشخصاً پولیس را در رعایت و اجرای احکام قانون و تعهدات حقوق بشری

افغانستان، بیشتر می‌سازد. مردم افغانستان، در انتظار آینده بهتر برای خود و فرزندان شان‌اند. این آرمان زمانی برآورده می‌شود که هر فرد، و به خصوص پولیس ملی کشور مسؤولیت‌پذیر باشد و در اجرای وظایف شان صادقانه و متعهدانه تلاش کنند.

با توجه به واقعیت‌های موجود جامعه و با عنایت بر آن چه نگاشته آمدیم، روی دست گرفتن اقدامات زیر برای دستیابی به دورنمای مردم افغانستان، تقویت نهاد پولیس از درون و استحکام بخشیدن پایه‌های حکومت عادلانه و مبتنی بر حقوق بشر لازمی به نظر می‌رسد:

۱- تقویت نیروهای پولیس ملی از درون مبارزه با چالش‌های بیرون. هرگاه پولیس به صورت درون نهادی دچار چالش باشد، انتظار مبارزه موفقانه پولیس با انبوه مشکلات اجتماعی در سطح آرزو باقی خواهد ماند. به این منظور و برای این که پولیس در اجرای مکلفیت‌های قانونی و حقوق بشری خویش خوب عمل کند، باید یک برنامه استراتژیک ملی و منسجم برای رهبری، مدیریت و تنظیم فعالیت‌های درازمدت، میان مدت و کوتاه مدت -روزمره- پولیس تدوین و به اجرا گذاشته شود. در تدوین این چنین استراتژی باید از همان ابتدا بر پروسه و نتیجه تدوین؛ و همچنین بر چگونگی پروسه تطبیق آن فکر شود. تدوین و تطبیق پلان باید کارشناسانه، مبتنی بر ارزش‌های بنیادین حقوق بشر و مشارکتی باشد تا همه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی خود را در پروسه دخیل بدانند و در زمینه احساس مالکیت کنند

۲- جریان اصلاحات ساختاری پولیس ملی تقویت، سرعت و تداوم باید. به این منظور باید اصلاحات جنسیتی ساختارهای امنیتی، شمولیت گروه‌های هویتی مختلف و به همین ترتیب شفافیت در استخدام، تعینات، به کارگیری‌ها، مکافات و مجازات در تمام سطوح اداری و تشکیلاتی باید رعایت شود. در فرایند اصلاحات ساختاری تمرکز و سرمایه‌گذاری روی پولیس ملی باشد و از سرمایه‌گذاری بر ساختارهای خارج از چهارچوب قانونی پولیس ملی اجتناب شود. تعهد لازم به پروسه اصلاحات ساختاری و به کارگیری این مجموعه تدابیر و تقویت ساختارهای قانونمند پولیس بدون شک بر جلب اعتماد مردم، رد اتهام نیروهای خیالی و نقض قانون توسط پولیس را کاهش می‌دهد.

۳- مقامات عالی‌رتبه وزارت امور داخله باید قویاً فعال، پویا و عملکرد آن‌ها در پاسداری و تنفیذ قانون مثل آینه شفاف باشد. فعالیت و عملکرد شفاف مقامات عالی‌رتبه و قاطعیت آن‌ها در اجرای قانون و تعهدات حقوق بشری افغانستان، مجراهای تبعیض، بی‌قانونی، اخاذی‌گری، بی‌تفاوتی، فساد اداری و معافیت مجرمین از مجازات را می‌بندد.

۴- به کارگیری تمام تلاش‌ها و توانایی‌های نیروهای پولیس در اجرا و یکسان‌پنداری همه شهروندان در برابر قانون. بر اساس قانون اساسی، قوانین نافذ و حقوق بشر همه شهروندان بدون هرگونه تبعیض با هم برابرند. هیچ‌کسی بالاتر و فروتر از قانون نیست. در رعایت و اجرای قانون باید جدی عمل کرد و در صورت نقض قانون توسط هرکسی و هر مقامی - به دستگیری مظنونان و متهمان بدون تردید و به موقع اقدام کرد. پولیس ملی با شفافیت تمام و اعمال حاکمیت قانون بر همگان به طور یکسان، باید این باور مردم که «قانون توسط پولیس فقط بر بیچارگان تطبیق می‌شود» را دگرگون ساخته و بجای آن این امید را که پولیس ملی مسؤول تأمین نظم، امنیت و حافظ کرامت انسانی افراد است، در دل مردم زنده کند.

۵- پولیس باید مظنونین را مطابق به قانون بازداشت و در ۲۴ ساعت به خرنوال موظف اطلاع داده و طی ۷۲ ساعت، اسناد، شواهد و مدارک لازم را گردآوری و به خرنوالی تحویل دهد.

۶- پولیس ملی و پولیس‌های موظف به تأمین امنیت افراد و ادارات، هرگز نباید با استفاده از موقعیت خاص شان با مراجعین و به طور عموم با مردم در سطح شهر زشت رفتار کنند. مردم به عنوان سپر امن به پولیس نگاه می‌کنند و از پولیس توقع یآوری و همکاری دارند.

۷- سوءاستفاده از قدرت و امکانات عمومی به نفع شخصی، سهل‌انگاری در رسیدگی به قضایا، تعلل در اجرای وظیفه، بد رفتاری با مظنونان و متهمان، آزار و اذیت مردم، خاصاً زنان، اطفال، اشخاص دارای معلولیت، زنان شامل خدمت در نیروی پولیس و موارد دیگر از این قبیل، خلاف قانون و به دور از شأن و مقام پولیس است.

نتیجه‌گیری

افغانستان ملکف به اجرای تعهدات حقوق بشری است. به این منظور، دولت وظیفه دارد تا کلیه تدابیر لازم-حمایتی، آموزشی، برنامه‌ای و پالیسی‌های حمایتی- را برای اجرای تعهدات حقوق بشری اش به کار گیرد. در این زمینه پولیس نقش مهمی را در رعایت، حفاظت و نظارت از حقوق بشر بازی می‌کند. پولیس افغانستان همچون پولیس سایر کشورها، همان‌طوری که حافظ نظم و قانون است و از اختیارات خاصی برخوردار است، تکالیف ویژه‌ای هم برخوردار است. پولیس در قدم اول خودش باید حقوق بشر را احترام و رعایت کند. دوم این‌که از نقض حقوق بشر در جامعه جلوگیری نماید. سوم این‌که بر رعایت حقوق بشر توسط افراد و گروه‌های اجتماعی نظارت کند.

پولیس حامی حقوق و آزادی‌های اساسی افراد است و باید از آن به‌صورت فعال دیدبانی کند. بر پولیس است تا مراقب وضعیت حقوق بشری مردم بوده و از موارد نقض حقوق بشری چون: نسل‌کشی، اعدام و دستگیری‌های خودسرانه، آدم‌ربایی، اختطاف، قاچاق، شکنجه و تبعیضات جلوگیری کند. اجرای مکلفیت‌های قانونی و رعایت، نظارت و حمایت از حقوق بشر، سبب جلب اعتماد مردم نسبت به پولیس گردیده و محبوبیت آن‌ها را در قلب‌های مردم و فرزندان راستین کشور افزایش می‌دهد. به همین ترتیب، اجرای تعهدات حقوق بشری پولیس، تعقیب قانونی ناقضان حقوق بشر و محدود ساختن میدان عمل آن‌ها، سبب تحقق عدالت گردیده و توجه رسانه‌ها، نهادهای مدنی و جامعه جهانی را در راستای حمایت از پولیس جلب می‌نماید. روی هم رفته، عملکرد پولیس در مطابقت با قوانین ملی و بین‌المللی در جلوگیری از وقوع جرایم مؤثر واقع شده و در ایجاد صلح، آزادی و عدالت کمک شایان می‌نماید.

با امید تحقق جامعه حقوق بشری، صلح، عدالت و حاکمیت قانون در افغانستان!

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸، ناشر: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
- ۲- علامه، غلام حیدر، **اصول محاکمات جزایی افغانستان**، چ ۱، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۴.
- ۳- قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۲، جریده رسمی (۱۳۳۲).
- ۴- قانون اساسی ۱۳۸۲، شماره جریده رسمی (۸۱۸).
- ۵- قانون پولیس (۱۳۸۸)، جریده رسمی (۹۹۴).
- ۶- قانون جزا ۱۳۵۵، شماره جریده رسمی ۳۴۷.
- ۷- کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز ۱۹۸۴.
- ۸- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ناشر: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
- ۹- وبسایت وزارت امور داخله.

منابع انگلیسی

- 10- FRA(2013), Training Manual on Fundamental Rights-based policing, A manual for Police Training, European Union Agency for Fundamental Rights, Publications Office of the European Union.
- 11- Marx, Gary, (2001), "Police and Democracy", in M. Amir and S.Einstein (eds.), Policing, Security and Democracy, Vol 2.
- 12- Neild, Rachel, (1) "**Democratic Police reforms in War – torn Societies**", in Conflict, Security and Development.
- 13- OFFICE OF THE HIGH COMMISSIONER FOR HUMAN RIGHTS, UNITED NATIONS STAFF COLLEGE PROJECT, **HUMAN RIGHTS: A Basic Handbook for UN Staff**.
- 14- OSCE/ODIHR(2012), **Guidelines on human rights education for law enforcement officials**, Published by the OSCE.
- 15- UNITED NATIONS, New York and Geneva(2002), **PROFESSIONAL TRAINING SERIES No. 5/ Add.2, Human Rights and Law Enforcement, A Trainer's Guide on Human Rights for the Police**.
- 16- UNITED NATIONS, New York(2011), **Handbook on Police Accountability, Oversight and Integrity, CRIMINAL JUSTICE HANDBOOK SERIES**, UNITED NATIONS OFFICE ON DRUGS AND CRIME, Vienna.